

## جریان‌شناسی شعر معاصر

جریان دوم همان حرکتی است که احمد شاملو با تکیه بر شعر نیمایی و به‌ویژه تأثیرپذیری مستقیم از شعر ترجمه رقم زد. او که کتاب اولش را در قالب نیمایی سرود و بسیار هم ضعیف و خام سرود، برای خروج از این ناکامی با تأثیر مستقیم از ترجمه اشعار اروپایی، فراتر از نیما که شعر را از قید تساوی هجاها خارج کرده بود، وزن و قافیه را نیز از استخوان‌بندی شعر بیرون کشید و با رعایت نوعی هارمونی و موسیقی درونی و تخیل و تصویر و خلاقیت‌های زبانی «شعر سپید» را بر دیگر جریان‌ها و قالب‌ها افزود.

شعر سپید یا شعر منثور یا شعر آزاد، نسبت به جریان نیمایی گسترده‌تر و مورد اقبال‌تر واقع شد و همچنان در حال تکثیر و گسترش است. لازم به ذکر است که اقبال به شعر سپید بیشتر مؤثر از شعر جهان است که در حال گسترش و همه‌گیری است؛ و هرچند هنوز عده‌ای در برابر آن موضع می‌گیرند اما باید پذیرفت که این قالب در جهانی شدن خود به سرعت پیش می‌رود. نکته پایانی اینکه زبان شاملویی در شعر دیگران مورد اقبال واقع نشده اما ساختار و شکل و فرم آن همچنان در حال گسترش است.

علی آبان

## آن بهار گرم

ساده است اگر بهار  
جنگلی سترگ را  
برگ و بر دهد؛  
یا پرند را  
ز شاخه‌ای  
به شاخه‌ای دگر  
سفر دهد.

من  
در انتظار آن بهار گرم و بی‌قرار و آفتابی‌ام؛  
می‌رسد.  
مرا عبور می‌دهد،  
ز روزهای سردِ سخت.  
خاک را  
پرند می‌کند  
سنگ را  
درخت...

مصطفی علی‌پور

## شانه

گفتی

یک شانه می‌خواهم برای گریستن؛  
یک شانه می‌خواهم برای تکیه کردن؛  
شانه‌ای برای روز مبادا؛  
و شانه‌ای برای پریشانی در بادهای وحشی.  
این منم.  
همان مرد چهارشانه‌ای که تو می‌خواهی.

علی آبان

## سه رباعی

پیشانی من ز خط به حرف آمده بود  
تفسیر حیات من شگرف آمده بود  
از کاج نشاط برف پیری می‌ریخت  
در آینه انگار که برف آمده بود

خسرو احتشامی

در دست درخت تحفه ابر کریم  
در جنگل خاکه برگ‌ها کهنه گلیم  
مهمان طبیعتیم و در سفره ما  
یک لقمه هوای پاک و یک جرعه نسیم

عمران صلاحی

از عشق همین خاطره می‌ماند و بس  
گلدان لب پنجره می‌ماند و بس  
از آن همه چای عصرگاهی با هم  
بر میز دو تا دایره می‌ماند و بس

احسان افشاری

## پشت خط

در شعر گاهی کلمات و اشیا طوری کنار هم می‌آیند که در نگاه اول خواننده فکر می‌کند آن‌ها با هم ارتباطی ندارند و شاعر هرچه به ذهنش رسیده کنار هم نوشته است. این‌گونه خوانندگان اگر هوس شاعری هم داشته باشند با کنار هم نوشتن تصادفی کلمات خیال می‌کنند مثل شاعران بزرگ شعر گفته‌اند.

وقتی شعر خوبی را می‌خوانیم، اگر به ارتباط میان کلمات آن دقت و آن را کشف کنیم برای مان لذت‌بخش خواهد بود.

سهراب سپهری می‌گوید: خواهیم آمد / گل یاسی به گدا خواهیم داد  
می‌دانیم که «گل یاس» عطرش را بی‌دریغ به همه می‌بخشد حتی به کسانی که از آن دور هستند و او را نمی‌بینند. اکنون گل یاس در برابر «گدا» آمده است. البته این گدا کسی نیست که نیازمند و درمانده است بلکه کسی است که روحش گداست و از بخشندگی و سخاوت محروم است.

اسماعیل امینی

## راز غدیر (برای حضرت حر)

مرگ در کمین پهلوان نشسته بود  
تا به دوزخش در آورد.  
گلی ولی به خنده گفت:  
پهلوان اسیر مرگ روسیه نمی شود،  
بال و پر اگر در آورد.  
پر کشیدن از کمین مرگ  
کار هر کسی که نیست

بوستان دوستان  
جای هر خسی که نیست  
ای دل شکسته  
جان خسته  
راه بسته نیست.  
باید از گذشته‌ات جدا شوی  
از خودت رها شوی  
تا شهید کربلا شوی.  
\*\*\*  
پهلوان دلش تپید  
خواب از سرش پرید  
مثل یک عقاب  
از کمین مرگ پر کشید

همچنان خلیل  
در کمند شعله روسپید شد  
مرگ را  
پشت در گذاشت  
مثل عاشقان شهید شد  
\*\*\*  
آی پهلوان؛ به من بگو  
جام جان خسته باید از کدام  
چشمه زلال پر شود  
تا کسی شبیه خر شود؟  
محسن وطنی

## معرفی کتاب

در کوچه آسمان (هفتاد نجوا از مفاتیح الجنان)

مؤلف: سیدابوالقاسم حسینی ژرفا

ناشر: سوره مهر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۷۸۴

کتاب مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی، سال هاست که همچون قرآن مجید در خانه‌های ماست. اما این اثر ارجمند به دلیل نوع حروف چینی، کتاب‌سازی و برخی از دعاها، شاید مناسب احوال روزگار ما نباشد و نوعی بازنگری در آن لازم به نظر می‌رسد. احساس این ضرورت سیدابوالقاسم حسینی ژرفا را بر آن داشته که منتخبی ناب از ادعیه این اثر را با ترجمه‌ای دلپذیر و هنرمندانه در اختیار خوانندگان بگذارد. یکی از ویژگی‌های این اثر تفکیک بند به بند هر دعاست. به این صورت که هر بند یک دعا را در یک سطر و ترجمه آن را در سطر بعدی آورده است. بنابراین خواندن دعا ضمن توجه به ترجمه آن، بسیار آسان و دلپذیر شده است و به نوعی یادگیری زبان عربی را نیز در پی دارد.  
ترجمه این اثر بسیار ادیبانه و مطبوع است و خواننده را به ادامه مطالعه تشویق می‌کند.

سیداکبر میرجعفری

## غزل

ای نام نازنینت از نور بیکران تر  
از آنچه در زمین است اسم تو آسمان تر  
نامت بی آن که باشی ذکر شبانه ماست  
هر چه تو بی نشان تر نام تو بر زبان تر  
عشق است اگر تو عشقی، یار است اگر تو یاری  
کی از تو باوفا تر یا از تو مهربان تر  
کی می تواند آدم پیدا کند به عالم  
شرح از تو بی بیان تر نام از تو بی نشان تر  
اسرار تو نهان تر از هر چه در نهان است  
از هر چه در میان است نام تو در میان تر  
دیشب به خوابم آمد آن بی زوال سرمد  
بختی شنیده پیری از بخت من جوان تر؟  
خود را نشان ندادی دستی تکان ندادی  
یک نیمه از زمین شد از اشک عاشقان، تر

بهر روز یاسمی

## بعثت

چون همیشه در غار محو تماشای  
«او» بود.  
او را ندایی رسید  
بخوان .....  
نام او را که تو را آفرید  
سکوت شب بر قامت بهت آور کوه  
می تنید  
«خواندن نمی دانم»  
بخوان ..... او را که تو را آفرید  
بخوان .....  
به نام بلندای شب، هرم آفتاب، به نام  
کوچ شب تاب  
بخوان .....  
و زیر لب تکرار کرد:  
آیا نوای آشنای مرا بلبلان خواهند



شنید؟

«جبریل» پیامش داد:

تو بخوان .....

او خواند .....

سرود بلبلان صف شکن و خرامیدن

گل‌ها را

او خواند .....

طلسم مهر سکوت مبهم آب‌ها را

ناگاه

آسمان چرخید

کوه لرزید

طوفان «محمد (ص)»

به دور شهر مکه پیچید .....

و بدین سان محمد (ص) مبعوث شد

نرگس حاجی علیخانی